

## چهره اولیاءالله در جنگ تحمیلی ایران و عراق

### سپیده رجبی دهکردی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرکرد

#### چکیده

در علم عرفان، "اولیاءالله" لقب افرادی است که از لحاظ تقرب در دستگاه الهی جایگاه والایی داشته، خداوند نگاه ویژه‌ای به ایشان دارد و نعمت‌هایی بر آنان جاری می‌کند که وجوه تمایز آن‌ها را بر دیگران نشان دهد. اولیاءالله به دلیل مخفی بودن در میان مردم، به امر خداوند خصوصیات بارزی از خود نشان نمی‌دهند، اما گاهی به واسطه یک پدیده نادر می‌توان آن‌ها را شناسایی کرد. در جنگ تحمیلی و به دنبال آن، تفحص رزمندگان شهید، پیکرهایی بعد از سال‌ها از خاک بیرون کشیده شد که از لحاظ جسمی، سالم و بی‌نقص بودند که به اصطلاح عرفان، گوشت و پوست ایشان بر خاک حرام شده است. با قبول این فرضیه عرفانی و مطالعه زندگی‌نامه این شهدا و در نظر گرفتن خصوصیات فردی آن‌ها نظیر از خودگذشتگی، ایمان به خدا و تلاش در جهت ترویج دین اسلام، شجاعت، عشق به پیامبر (ص) و ائمه اطهار و همچنین دارا بودن کراماتی از قبیل پیشگویی زمان مرگ و پایان زمان جنگ، مستجاب‌الدعوه بودن ایشان و توان تصرف در باطن هم‌زمان، می‌توان گفت که ایشان از خصوصیات اولیاءالله بهره‌مند هستند. شهدای جنگ تحمیلی ایران و عراق، اولیاءالله زمان معاصر ما بودند درحالی‌که درجات آن‌ها متفاوت بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** درجات عرفان، شهدای جنگ تحمیلی، اولیاءالله، جسد سالم

## مقدمه

آنچه از زندگی اولیا الله در دسترس علوم عرفان اسلامی قرار گرفته، مجموعه‌ای از مفاهیم علمی، ساخته است که در آن به بررسی مؤلفه‌هایی همچون الطاف الهی، نوع زندگی، آداب و رسوم، انواع عبادات و کرامات ایشان می‌پردازد. با توجه به تعریف‌هایی که از کلمه "ولی" بر می‌آید، اولیا الله افرادی از مقربان و نزدیکان درگاه خداوند هستند که خداوند نگهدار آنان است و مقرر شده که ایشان از عصیان و مخالفت با خداوند محفوظ داشته شوند و به نهایت کمال وصول یابند؛ همچنین در مقالات عرفانی نوع و آداب زندگی عرفا به طوری تعریف شده که در هر زمان و مکانی نیاز به اولیا الله دیده می‌شود و حتی پیامبر مکرم اسلام (ص) به وجود عرفای خاص که "قطب" نامیده می‌شوند، اشاره مستقیم دارند. «در رأس هر صد سال، بشارت داده است، به طوری که اگر تعداد این عرفا به پایان برسد، کار دنیا به پایان خواهد رسید» همتی به نقل از نسفی، (۱۳۹۴: ۱۴۷)،

در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که از شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد و هشت سال طول کشید، جوانان ایرانی بسیاری از مضامین عرفانی را از خود نشان دادند که منطبق با روش‌های زندگی عرفا است و در کتاب‌های عرفانی، ذکر شده است. اموری از قبیل خرق عادت، کرامات، عبادات، روش غذا خوردن و مرگ عارفانه بسیاری از رزمندگان ایرانی که در زندگی‌نامه آن‌ها مکتوب شده، مطابق با زندگی اولیا الله در ادبیات کلاسیک است. شهدایی همچون: "محمد رضا شفیعی"، "حسن هداوند میرزایی" و "شهید عبدالنبی یحیایی" از جمله شهدایی بودند که طبق مبانی عرفانی جسد آن‌ها بعد از سال‌ها در زیر خاک از بین نرفته است، البته پیکر این شهدا در اثر نبش قبر، تازه و بی عیب در دسترس قرار گرفته و چه بسا بر تعداد شهدای دیگری که از وجود پیکر سالم آن‌ها در قبر خبری در دسترس نیست. مؤلفه‌های دیگری همچون تخمین روز شهادت به وسیله خود فرد، بوی عطر مزار، استجاب دعا و مراجعان و مشورت افراد در خواب با شهدا، مبین این نکته است که بسیاری از شهدای جنگ تحمیلی ایران، در زمره اولیاء الله هستند، اما از آنجا که خصوصیات اولیا الله با یکدیگر فرق می‌کند: «و لَقَدْ فَصَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى الْبَعْضِ» (آل عمران: ۱۶۳)، همچنین طبق حدیث قدسی «اولیایی تحت قبای لا یَعْرِفُهُمْ غیری: اولیاء من تحت حجاب‌های من هستند و کسی متوجه آن‌ها نیست به جز من» اولیا الله از نظر مردم پوشیده هستند و ظاهر شدن ایشان بر عوام امری دشوار است؛ به همین دلیل این پژوهش از بارزترین خصوصیات عرفانی یعنی تازگی جسم عارف در خاک بعد از گذشت زمان مرگ استفاده کرده است که سندی مبرهن برای شناسایی این افراد است.

## بیان مساله

با تدبر در مضامین علوم عرفانی پیوسته به لزوم وجود اولیا الله در هر زمان و مکان پی می‌بریم. اولیا الله طبق مضامین عرفانی از دیدگاه مردم غایب هستند، اما در کنار آن‌ها زندگی می‌کنند، سوالی که در این نظریه به وجود می‌آید این نکته است که با توجه به مؤلفه‌های عرفان مخصوصاً سالم بودن پیکر برخی شهدای تفحص شده در جنگ تحمیلی ایران و عراق ایشان اولیای الهی هستند؟ این افراد چه کسانی هستند و در زمان خود به چه اموری می‌پرداختند؟ و چه خصوصاتی باعث متمایز بودن ایشان است؟

## پیشینه تحقیق

امیر حسین همتی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با نام «بررسی طبقات اولیا در عرفان و تصوف اسلامی» به لزوم طبقه بندی و درجات اولیا در هر زمان پرداخته است. در پژوهشی (۱۳۹۲) با نام «بررسی سیر آراء و عقاید اهل تصوف درباره "نظریه بدایه اولیاء نهایی الانبیا"»، همتی به تفاوت درجه اولیا و انبیا پرداخته است. همچنین در کتاب «سیمای اولیا الله و جایگاه ولایت در عرفان

و تصوف» که در سال (۱۳۹۳) به چاپ رسیده، همتی به مؤلفه های اولیا الله و لزوم وجود ایشان را در هر زمان و مکانی تشریح کرده است. در پژوهشی دیگر (۱۳۹۴) با نام «سایه روشن-ها و حاشیه های زندگی اولیا الله در تصوف و عرفان اسلامی» امیر حسین همتی به مکان تفریح، عبادتگاه و مدفن اولیا اشاره کرده و بعضی کرامات آن-ها را برشمرده است. در پژوهشی با نام «تحلیلی توحیدی از مفهوم و مراتب فضیلت شجاعت در اخلاق عرفانی» ولی زاده و دیگران در سال (۱۴۰۱) در مورد دلایل "شجاعت اولیا الله" تحقیق کرده‌اند.

## مبانی نظری

۴-۱- پوشیده بودن اولیا الله از انظار: یکی از موضوعات اساسی که در تصوف اسلامی و در هنگام بحث از ولی و اولیا با آن مواجه می-شویم؛ باور به دشواری امر شناختن ولی یا پوشیده بودن اولیا از نظر اغیار است. گویا ریشه این اعتقاد به این حدیث قدسی باز می-گردد که: «اولیایی تحت قبایی لا یعرفهم غیری» یعنی دوستان من در زیر قبه های سرپرده من جای دارند، جز من کسی ایشان را نمی شناسد، این حدیث از جانب اهل، تصوف، دستمایه شرح و تفسیرهای بسیار و در عین حال گوناگون قرار گرفته است. (همتی، ۱۳۹۳: ۸۱).

۴-۲- سیمای ظاهری اولیا: «زردی رنگ چهره به سبب بی-خوابی کمی نور بصر به دلیل گریه فراوان، لاغری شکم از شدت گرسنگی و خشکی لب-ها به سبب بیماری نیز از نشانه های ظاهری اولیا می تواند بر شمرده شود. یکی دیگر از نشانه هایی که شاید بتوان آن را نیز در ردیف علامت-هایی جای داد که به سیمای ظاهری اولیا مربوط می-شود تمایل نداشتن و همچنین وابستگی نداشتن اولیا به اسباب و آلات دنیوی است این وابسته نبودن به معنی قناعت کردن به حداقل-های ممکن از مکنات و مال دنیا (ص) است.» (همان، ۱۳۹۴: ۱۳۹).

۴-۳- نحوه زندگی اولیا: چگونگی زندگی اولیاءالله - اعم از ابدال تا اقطاب - در میان مردم از موضوعاتی است که همه مشایخ به اتفاق درباره آن نظری کمابیش یکسان ابراز داشته اند آن نظر یکسان، این است که اولیاءالله، درست همانند عامه مردم زندگی می-کنند و همین امر یکی از عواملی است که ایشان را از چشم خلق مخفی نگاه می-دارد. بیشترین توضیحات درباره چگونگی زندگی اولیا را در کتاب "العروه" می توان مشاهده کرد: «مر این هفت طایفه را اولیاءالله زن و فرزند و اسباب باشد و اموال و املاک و مردم با ایشان حسد برند و منکر شوند و ایذا کنند ایشان را چنان که انبیا را ایذا می کردند» (همان به نقل از علاء الدوله سمنانی، ۱۳۹۴: ۱۴۱).

کرامات اولیا الله: از خلال متون عرفانی فارسی در باب اولیا الله می توانیم به نکته هایی دست یابیم که با آنچه تا کنون در باب علامات و امارات تاکنون ذکر شد، اندکی متفاوت هستند. مهم ترین ویژگی در خصوص این نکته ها و علامات، خاص و نادر بودن آن-هاست؛ یعنی به نظر می-رسد که این موارد در درجه اول اظهار نظرهای شخصی باشد و پذیرش آن-ها در نزد اهل تصوف عمومیت نداشته است. از همین روی می توان آن-ها را نشانه نادر نام نهاد. دلیلی که بر این مدعا می توان ارائه کرد این است که این نوع نشانه ها فقط در یک جا یا دو متن خاص یافت می-شوند و در دیگر متون عرفانی، کمتر نظایری برای آن-ها می توان دست یافت. این امر شاهدهی گویا است بر این که به احتمال فراوان این نکته ها به قصد و منظوری خاص بیان شده-اند و هدف از ذکر آن-ها مقدمه چینی برای دست یافتن به نتیجه ای ویژه بوده است. این نتیجه خاص که مد نظر راوی این نوع از نکته ها قرار داشته معمولاً افزودن بر مقام و منزلت فلان شیخ یا پیشوای طریقت بوده است (همان: ۱۴۹).

۴-۴- وفات و مدفن اولیا: یکی از نشانه های مقربان درگاه الهی که آن را نیز از امارات یا علامات اولیا به شمار آورده اند، آن است که گوشت و پوست ایشان بر خاک حرام باشد. این سخن به این معنی است که اگر مقبره اولیا و خاکی که ایشان در آن

مدفون هستند حتی پس از سال‌ها - به هر دلیل شکافته شود - ناظران مشاهده خواهند کرد که در جسم و جسد ایشان کوچکترین تغییری حاصل نشده است. در کتاب "صفوه الصفا" حکایتی مندرج است که محتوای آن بیان‌کننده این موضوع است. در این کتاب از قول فرزند شیخ صفی‌الدین اردبیلی روایت شده است: بعد از سی سال که شیخ زاهد - قدس روحه - به حیات باقی رسیده بود، صندوق بالابین مرقد مطهر کهن و بالای شده بود و شیخ صفی‌الدین - قدس سره - صندوق دیگر از نو ترتیب کرده می‌خواست که بر مرقد مطهر نهد. آن صندوق کهن شده را برداشتند. تابوت منور شیخ پیدا شد سر تابوت برداشتند. پوشش متبرکش همچنان سپید و تازه و نو یافتند و جسم مبارک مطهرش برقرار و هیچ تغییری نشده؛ چون از امارات اولیاءالله آن است که گوشت و پوست ایشان بر خاک حرام باشد (همان به نقل از ابن بزاز اردبیلی، ۱۴۷).

## ۵- شهید محمدرضا شفیعی

### ۵-۱- مختصری از زندگی‌نامه و نحوه شهادت

محمدرضا شفیعی در سال ۱۳۴۶ در شهر قم به دنیا آمد. ۱۴ ساله بود که عازم جبهه شد و ۵ سال در جبهه‌های جنگ حضور فعال داشت و در ۱۹ سالگی به شهادت رسید. او در جریان عملیات "کربلای ۴" در حالی - که مجروح شده بود، به اسارت درآمد و بعد از ۱۱ روز تحمل رنج جراحی به درجه شهادت نائل شد؛ وی به اجبار صلیب سرخ جهانی و به دست عراقیان در نزدیکی شهر کاظمین عراق "در قبرستان الکخ" به خاک سپرده شد. بعد از ۱۶ سال پیکر این شهید تفحص شد و به صورت سالم از خاک بیرون آمد، او را در ۴ مرداد ۱۳۸۱ در گلزار شهدای قم، برای بار دوم به خاک سپردند (شکوریان فرد، ۱۳۹۶: ۲۶-۱۳).

صدام گفته بود این جنازه نباید به این شکل به ایران برود، پیکر پاک محمدرضا را سه ماه در آفتاب گذاشتند تا شناسایی نشود، ولی جسد سالم مانده بود حتی روی جسد پودر مخصوص تخریب جسد ریختند که خاصیتش این بود که حتی استخوان‌های جسد هم از بین می‌روند، اما باز هم سالم مانده بود وقتی گروه تفحص جسد محمدرضا را دریافت می‌کردند، سرهنگ عراقی که در آنجا حضور داشت گریه می‌کرده و می‌گفت: «ما چه افرادی را کشتیم». مادر شهید در تشییع جنازه شهید اعلام کرده که «شهید محمدرضا شفیعی، دو فرق در سرش داشت، حتی نشان یک دندان شکسته نیز در دهان او موجود بود که بعد از تفحص قابل دین بود». (همان: ۸۲-۳۶).

حاج جواد تاجیک راوی دفاع مقدس با تاکید بر اینکه برکت و سبک زندگی شهید شفیعی دائم‌الذکر بودن ایشان بود، گفت این شهید عزیز وقتی دعا یا زیارت می‌خواند اشک چشمش را به بدن می‌مالید. همچنین حاج حسین کاجی راوی داستان‌های دفاع مقدس راز سالم ماندن جسد ایشان را در چند چیز می‌داند: هیچ وقت نماز شب ایشان ترک نمی‌شد. مداومت بر غسل جمعه داشت. دائماً با وضو بود و زیارت عاشورا می‌خواند و جمعه‌ها وقتی برای ما آب می‌آوردند، ایشان آب را نمی‌خورد و برای غسل جمعه نگه می‌داشت. (حسینی مهرآبادی، ۱۳۹۷: ۵۷-۱۱).

شب عملیات کربلای ۴، محمدرضا جزء غواصانی بود که باید از نهر خین می‌گذشتند و راه را برای بقیه باز می‌کردند. محمدرضا لباس تمیزی پوشید و تمیز و عطر زده گفت: این عملیات آخر من است و دیگر بر نمی‌گردم. برای این که عراقیان نفهمند پاسدار است، لباس سپاه پوشید. بر اثر اصابت ترکش به شکمش نتوانست به عقب برگردد و اسیر شد. هشت روز بعد از مجروحیتش در گوش دوستش گفت: میرزایی! من شهید می‌شوم اما تو آزاد می‌شوی و ما در جنگ پیروز می‌شویم، به مادرم بگو چشم انتظار من نباشد (شکوریان فرد، ۱۳۹۶: ۵۸-۵۴).

در جنگ تحمیلی ایران و عراق، افشاری که به صورت داوطلب و از جان گذشته به جنگ رفتند از مردم عادی بودند و هیچ برتری نژادی و نصیبی به هم نداشتند، اگرچه از لحاظ ایمان به خداوند از هم پیشی می گرفتند اما فرم لباس پوشیدن آن‌ها یکسان بود و خوراکشان هیچ تفاوتی با یکدیگر نداشته است؛ روحیه ایثار و خداپرستی و عشق به مردم و میهن پرستی در کنار انجام فرایض دینی و مذهبی از آنان عارفانی ساخته بود که در زمره خصوصیات اولیا الله بود. اگرچه پژوهش پیش رو تعدادی از شهدای تفحص شده را که با پیکری سالم نبش قبر شده‌اند، مورد بررسی قرار داده است، اما مطمئناً در میان شهدایی که از همان ابتدای شهادت در خاک وطن خود، دفن شده‌اند نیز افرادی وجود دارند که پیکرشان در اثر پوسیدگی در خاک از بین نرفته و به جز خداوند والا مرتبه کسی از این مساله خبردار نیست، این همان قول خداوند است که طبق حدیث قدسی فرموده: «ولیایی تحت قبایب لایعرفهم غیری».

در زندگی شهید "محمد رضا شفیعی" اموری گزارش شده که نشان دهنده موهبات الهی و نظر خاص خداوند بر ایشان است؛ این موهبت‌ها شامل حال همه بندگان خداوند نمی‌شود و به نحوی وجه تمایز بندگان معمولی با اولیا الله هستند. او که با لباس‌های ساده، تمیز و خوشبو در میان هم‌زمان خود به نبرد بر علیه دشمن غاصب پرداخته بود، از انجام مستحباتی نظیر غسل جمعه، نماز شب و گرامیداشت ائمه اطهار دریغ نمی‌کرد، با هم‌زمان خود مهربان بود و علاوه بر عزم "جهاد اصغر" که نبرد با دشمنان اسلام است، "جهاد اکبر" را که کشتن نفس حیوانی است، طریقه زندگی خود قرار داد و به طور غیر مستقیم به هم‌زمان خود آموخت.

وی به خاطر درایت به امور جنگی از قبیل دین‌داری، راهبری فنون جنگی، مدیریت هم‌زمان و خصوصیات بارز شخصی، به رهبری والا در میان هم‌زمان تبدیل شده بود که این خصوصیات، ایشان را از دیگر رزمندگان متمایز کرده است. در در زندگی روزمره، پیشگویی در میان مردم امری خارق العاده و فراواقعی است که دستیابی به آن امری غیر ممکن و دست نیافتنی بوده و به طور طبیعی مردم از انجام آن عاجزند اما در مورد پیشگویی "شهید محمد رضا شفیعی" از تاریخ اتمام جنگ، زنده ماندن هم‌رزم و تخمین زمان مرگ خویش که همگی درست از آب درآمدند و در آخر سالم ماندن جسد ایشان با مرور زمان، می‌توان به کرامات ایشان اشاره کرد.

عارفان از مرگ هرآسی ندارند و برای دیدن معبود خود از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند. این شهید والا مقام در عملیات کربلای ۴ که یکی از خونبارترین عملیات جنگ تحمیلی است، با لباسی آراسته و نفسی مطمئن به کشته شدن خود اقرار می‌کند ولی از مرگ و شهادت ابایی ندارد و به سمت عملیات رهسپار می‌شود.

مردان تکیه بر خمر و خمار مردان در کار عشق سرسری نیستند آنان بخشش خود را آلوده شکر مردمان نمی‌کنند؛ زیرا در مذهب آنان شکر جزوی از جزاست. مردان در دبیرستان عشق، درس ادب و هنر می‌آموزند مردان از چنبر، چرخ پای بیرون نهاده‌اند و منیت را رها کرده‌اند. آنان بار غم را آسان می‌کشند. میدان مردان بادیه است. شرط حضور در سلک مردان این است که دل دربند وصل و هجران نیز نداشته باشند. کمال دانش از آن مردان است. مردان دل از خاکدان دنیای فانی و بی‌وفا سرد کرده‌اند. آنان که دربند تن و عناصرند، نمی‌توانند در صف مردان درآیند مردان عیاران‌اند. اهل دوک و تسبیح از مردان نیستند. صحرای روحانی پر از مردان است. سیرت و آیین جهان چنین است که در آن مردان دژمانند. برای عشق بتان باید مردانگی. نمود مردان فقیران‌اند و جایگاه آنان خانه خمار است. آنان آبروی ندارند و از بند نیک و بد، رهاپند عشق مردان از راه نیاز است. مردان قدم از سردرد برمی‌دارند و درد آن است که در دل مردان است. زبان مردان را مهر کرده‌اند مردان، زن و فرزند را رها ساخته‌اند. ملک سکوت از آن مردان است. مردان ناوک دل‌دوز ملامت را جان سپر ساخته‌اند. نشان مردان، کرم، لطف و احسان

است. مردان از سعی و رنج بدین پایه رسیده‌اند و بی‌هنران بدین جایگه نمی‌رسند. آنان رنج می‌برند و راحت می‌رسانند. مردان به توکل می‌نازند بلا و بخت نزد مردان یکی است (اشکوری، ۱۳۹۵: ۳۰۸).

با تفکر در مورد خصایص اخلاقی، کرامات، خداپرستی و روحیه ایثارگری در میان رزمندگان دفاع مقدس می‌توان متوجه شد که جمع کثیری از ایشان، اولیاءالله هستند و با توجه به خصوصیت تازه ماندن پیکر تعداد معدودی از شهدا می‌توان متوجه این قضیه شد که اولیا الله درجات متفاوتی نزد خداوند دارند، درست است که پیکر بسیاری از آن‌ها از بین رفته و کرامت خاصی نداشته‌اند، اما روحیه دفاع از کشور و مردم و از خودگذشتگی در مقابل دشمنان، آن‌ها را برای جوانان و نوجوانانی که آرزوها و آرمان‌هایی برای زندگی آینده خود داشته‌اند، امری خارق‌عادت و دور از امور روزمره است «متصوفه به استناد آیه " وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ " (اسرا: ۵۵) که خداوند سبحان در ضمن این آیه مقامی یکسان برای تمامی انبیا در نظر نگرفته است، برای اولیا نیز مراتبی متفاوت قائل شده‌اند. اهل تصوف آیه " هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ " (آل عمران: ۱۶۳) را خطاب به اولیا الله محسوب داشته، آن را به درجات و مراتب متفاوت ایشان در نزد خداوند متعال تفسیر و تعبیر نموده‌اند» (همتی نقل از میبیدی، ۱۳۹۲: ۷۵). همین امور نشان می‌دهد که اولیاءالله در روزگار معاصر ما نیز در حال زندگی هستند و نزد خداوند درجه و مقام بالایی دارند، از همین رو خداوند آن‌ها را از انظار مردم مخفی کرده است.

پیکر این شهید بزرگوار حتی به واسطه مواد تخریب کننده، پوسیده نشده و دشمن از پیکر او نیز هراس داشته است. خصوصیت سالم ماندن جسم بعد از مرگ یکی از خصوصیات عرفای والا مقام است که در طول تاریخ به آن اشارات مفصل شده است.

از دیگر نشانه‌های مقربان درگاه الهی که آن را نیز از امارات یا علامات اولیا به شمار آورده‌اند، آن است که گوشت و پوست ایشان بر خاک، حرام باشد. این سخن به این معنی است که اگر مقبره اولیا و خاکی که ایشان در آن مدفون هستند حتی پس از سالها - به هر دلیل شکافته شود - ناظران مشاهده خواهند کرد که در جسم و جسد ایشان کوچکترین تغییری حاصل نشده است. در کتاب صفوة الصفا حکایتی مندرج است که محتوای آن بیان کننده این موضوع است. در این کتاب از قول فرزند شیخ صفی الدین اردبیلی روایت شده است: بعد از سی سال که شیخ زاهد - قدس روحه - به حیات باقی رسیده بود، صندوق بالابین مرقد مطهر کهن و بالی شده بود و شیخ صفی الدین - قدس سره - صندوق دیگر از نو ترتیب کرده میخواست که بر مرقد مطهر نهد. آن صندوق کهن شده را برداشتند. تابوت منور شیخ پیدا شد. تابوت برداشتند پوشش متبرکش هم چنان سپید و تازه و نو یافتند و جسم مبارک مطهرش برقرار و هیچ تغییری نشده؛ چون از امارات اولیاءالله آن است که گوشت و پوست ایشان بر خاک حرام باشد. شعر:

جسمی که چو روح پاک باشد سرکی طعمه مشت خاک باشد (همتی نقل از ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱۴۶).

## ۶- شهید عبدالنبی یحیایی

### ۱-۶- مختصری از زندگینامه و نحوه شهادت

پدر شهید می‌گوید: وقتی که عبدالنبی ۹ سال داشت، برای کار به بوشهر رفته و او را با خودم بردم. از همان کودکی کار می‌کرد. یکی از نقاط پررنگ زندگی شهید عبدالنبی یحیایی، عشق و ارادت او به سرور و سالار شهیدان بود. می‌گفت: «می‌خواهم خواندن و نوشتن یاد بگیرم تا روضه خوان امام حسین (ع) بشوم» (خجسته راد، ۱۴۰۱: ۳۶-۱۲).

عبدالنبی در اثنای عملیات والفجر ۲ به دعوت حق تعالی لبیک گفت و در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۵ و روی ارتفاعات حمزه کردستان، عراق برای خاموش کردن آتش مسلسل یکی از سنگرهای دشمن نارنجکی بر می‌دارد و به طرف سنگر می‌رود، اما میان خاکریز دشمن و نیروهای خودی مورد اصابت گلوله‌های دشمن قرار می‌گیرد و به شهادت می‌رسد به دلیل اینکه

دشمن به منطقه تسلط داشته جنازه عبدالنبی ۱۸ روز در همان جا می-ماند و پس از این مدت او را به بوشهر انتقال می-دهند و نهایتاً پس از ۲۸ روز بدون آنکه جنازه فاسد شود دفن می-شود. پدر شهید می-گوید که روز دفن عبدالنبی او را با کیسه پلاستیکی پوشانده و روی کیسه هم کفن کشیده بودند. پدرش می-گوید: روی قبر عبدالنبی یک تابلو گذاشته بودیم که مثل خیلی از مزار شهدا در آن یادگاری-هایی قرار می دادیم چون این تابلو در محکمی نداشت، گاهی بچه-ها یا رهگذرها به وسایلش دست می-زدند، من تصمیم گرفتم برای این تابلو در قفل دار بگذارم. سال ۷۱ بود. یک روز به مزار پسرم رفتم و تابلو را درست کردم، اما سنگ قبر تکان خورده و احتمال درآمدنش بود. گفتم حالا که می-خواهم تابلو را درست کنم، دستی هم به این سنگ بزنم سنگ را جابجا کردم آن روز کارم نیمه تمام ماند، قبل از درست کردن کار مزار، سفری به مشهد داشتم در مشهد خواب دیدم که چراغ نورانی در خانه داریم، آنقدر نور داشت که نمی-شد به آن نگاه کرد. در همین اثنی یک شب خواب دیدم به زیارتگاهی رفته ام که مثل یک اتاق کوچک بود. وقتی از آنجا بیرون آمدم و در را بستم، در دوباره باز شد و خانمی بلند بالا از داخل اتاق بیرون آمد و چیزی مثل قرآن یا داد جانماز به من و گفت: اینجا نیست و برو. از خواب که بیدار شدم احساس کردم باید به مزار شهیدم بروم. رفتم و دیدم که قسمت در جنوبی مزار حفره هایی ایجاد شده است. سرم را که نزدیک بردم، بوی خوشی استشمام کردم، سعی کردم آن را درست کنم، اما مزار داشت ریزش می-کرد، به ناچار فرستادم دنبال برادرم که سواد بیشتری داشت و اهل خواندن رساله و قواعد مذهبی بود. او آمد و ماجرای ریزش مزار را برایش تعریف کردم. او گفت: «ما نمی‌توانیم جسد را خارج کنیم فقط باید سنگ را جابجا کنیم و اگر بشود بدون آنکه به مزار دست بزنیم آن را تعمیر کنیم. با همین فکر دست به کار شدیم، اما ناگهان جسد همان طور بود بیرون آمد، فقط کفن پوسیده شده و جنازه همچنان داخل کیسه پلاستیکی قرار داشت. پسر و برادرم به همراه یک نفر دیگر جسد را گرفتند تا بیرون بیاورند؛ اما دست همگی خونین شد خوب که نگاه کردیم، دیدیم خون عبدالنبی مثل اینکه تازه جاری شده باشد داخل کیسه جمع شده و از آن درز کرده است. اگر بخواهم خوب تشریح کنم این خون کمی تیره تر از خون تازه بود. جاری بود و حتی به داخل مزار هم می چکید ما کیسه را باز نکردیم تا ببینیم چهره عبدالنبی چطور است اما اگر وزن پسرم موقعی که دفن شد ۵۰ کیلو بود این بار وزنش چند کیلویی کمتر شده و شاید به ۴۵ کیلو رسیده بود؛ یعنی تنها چند کیلو کمتر شده بود. برادرم که خودش داخل مزار رفته و جسد را گرفته بود بعدها تعریف می-کرد که دست و پای جنازه نرم بود و اصلاً حالت خشکی نداشت، گویی که به تازگی شهید شده باشد حتی خودم دیدم که دست عبدالنبی در اثر جابه جایی تکان خورد و روی سینه اش قرار گرفت. یکی از هم-ولایتی هایمان سریع رفت تا از اتفاقی که در قبرستان وجود داشت قرآنی بیاورد و بالای سر جسد بخوانیم صفحات قرآن پوسیده شده بود، اما درست آیه ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله موات آمد؛ آیه ای که خدا در آن می-گوید: شهدا زنده اند نزد ما روزی میخورند» (همان: ۱۲۱-۸۵).

تقرب الهی و به کارگیری فرامین پیامبر اسلام (ص) باعث بالا رفتن درجات عرفا می-شود. شهدای جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران، نوجوانان و جوانان پاک نیتی بودند که بسیاری از آن-ها به سن تکلیف نرسیده بودند، از ابتدای نوجوانی به پاسبانی از وطن خویش پرداخته بودند و دغدغه آن-ها محافظت از خلق الله بوده است. همین امر باعث نزدیک شدن-شان به حریم الهی گشته است. از طرف دیگر در زمان جنگ تحمیلی به خاطر عوض شدن حکومت پادشاهی در ایران با حکومت ولایت فقیه، نوجوانان و جوانان کشور ما در جو فرهنگی اسلام و محافظت از حریم اسلامی قرار گرفته بودند که این امر باعث یادگیری صریح و صحیح آداب اسلامی در کشور ما بوده است. عامل دیگر قرب الهی در میان جوانان ایرانی در همان جنگ، کمبود ابزارآلات جنگی به خاطر تحریم ابرقدرت-ها بوده و در اصل کشور ما همچنان که در جبهه ایستادگی در حال نبرد بوده، در حال ساخت ابزارآلات جنگی و تکمیل قوای جنگی نیز بوده است، همچنین به خاطر طولانی بودن زمان جنگ و مجاورت با دوران انقلاب اسلامی، توان مالی کشور کم بود، از طرف کشور عراق از طرف ابرقدرت-های جنگی از قبیل آمریکا، حمایت شده بود، جوانان ایران این موضوع را خوب می-دانستند و بدون در نظر گرفتن شرایطی نظیر کمبود تسلیحات جنگی، جدا شدن از خانواده-ها،

آشنایی با شرایط جنگ از قبیل گرسنگی، تشنگی جراحی و در نتیجه شهادت در اوج جوانی، به جنگ تن در داده بودند و این شرایط به دلیل هنجارگریزی از نوع زندگی عادی و قدم نهادن به مراحل کرامات عرفانی از قبیل سخت-گیری به نفس انسانی، جدا شدن از لذات شهوانی و بی اهمیت بودن به شرایط جسمی، ایشان را به شرایط و درجات عرفا و اولیا الله شبیه می‌کند معرفت صوفیانه امری خارج از دایره محسوسات و بیرون از قلمرو عقل است و واسطه و راه رسیدن به این معرفت روح یا نفس انسانی است که خود امری بیرون از دایره ادراک حس و عقل می‌باشد بنابراین معرفت صاحب دل را وقتی حاصل می‌شود که وی از طریق ریاضت و مجاهدت به مرحله تعطیل حواس و یا کشف حجاب حسی رسیده باشد. چنین تجربه ای شخصی و باطنی است و بیان آن بسیار دشوار است و به ناچار استفاده از آن‌ها در بیان تجارب، صوفیانه رمز آمیز کردن آن‌ها است (پولادی به نقل از لاهیجی، ۱۳۹۹: ۲۹).

شهید عبدالنبی یحیایی با پذیرش تمام شرایطی که رزمندگان اسلام را از زندگی عادی مردم دور می‌کرد، به تبلیغ امور دینی و روحیه شهادت طلبی پرداخته و در ضمن مرثیه خوانی برای سرور شهیدان، امام حسین (ع)، به اجرای آموزه های شهادت از ایشان پرداخته است «امامان، دارندگان عصمت هستند و بدون وجود ایشان، عالم هستی حتی یک لحظه هم نمی‌تواند دوام داشته باشد. ائمه قطب جهان هستند؛ این قطب گاهی آشکار است و گاهی هم در نهان به سر می‌برد» (همتی: ۱۳۹۷: ۲۶۳).

شهادت جنگ تحمیلی با ظاهری معمولی در میان مردم زندگی می‌کردند، از لحاظ خوراک، معیشت و شغل نیز با مردم عادی تفاوتی نداشتند، اما تحول ولایت در درون آن‌ها شکل گرفته و بین مردم به خاطر خاصیت خضوع و خشوع و ترس از خداوند، چهره‌ای معصوم دارند که ناخودآگاه انسان را به یاد خداوند و معنویات می‌اندازند.

از حضرت پیامبر (ص) سؤال کرده شد: اولیاء الله تعالی چه کسانی هستند؟ پیغامبر (ص) فرمود الذین إذا رؤوا ذکر الله. آنان اند دوستان حق که هرگاه ایشان را بینی تو را از حق - تعالی - یاد آید. امام العارفین خواجه محمدعلی حکیم ترمذی قدس الله روحهما - در شرح این حدیث در کتاب خود - نوادر الاصول فی احادیث الرسول - ذکر کرده است که دل ولی معدن انوار جلال الهی و هیبت کبریا و بها قربت است؛ و تازگی و نور ولی از دل اوست. پس چون دل بنده مؤمن به حیوة طیبه آن نور زنده گردد عکس آن بر سیمای او ظاهر گردد و در صفحه جبین او لایح تا هر که در روی آن ولی محبوب نظر کند او را از حق - تعالی یاد آید (همتی به نقل از بخاری، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

## ۷- شهید حسن هداوند میرزایی

### ۷-۱- مختصری زندگی-نامه و نحوه شهادت

شهید حسن هداوند میرزایی در تاریخ ۱۳۳۷ / ۸ / ۹ در روستای قشلاق کریم آباد در یک خانواده انقلابی و مذهبی از توابع ورامین متولد شد. در سال ۱۳۵۵ وارد دانشکده افسری شد. در پیروزی انقلاب نقش چشمگیری داشت. پس از گذشت دوران انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۹ از دانشگاه افسری فارغ التحصیل شد و با شروع جنگ تحمیلی بلافاصله به جبهه اعزام شد. در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۳ یک روز مانده به آزادی خرمشهر عملیات ایشان لو رفت و توسط عراقی‌ها در همان روز به اسارت درآمد. ایشان در یکی از زندان‌های عراق بنام صلاح الدین تکریت دربند اسارت بود. در دوران اسارت از خود گذشتگی‌ها و رشادت‌های زیادی از خود نشان داد و شکنجه‌های زیادی را متحمل شد، زیرا ایشان از طریق نامه با رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) از طریق آدرس یکی از دوستان در تهران مکاتبه داشت و از رهنمودهای آن بزرگوار در اسارت بهره می‌برد. در دوران اسارت، یک بار از طریق صلیب سرخ به زیارت حضرت امام حسین (ع)، حضرت علی (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) مشرف شد. او که فردی شجاع و نترس بود از عراقی‌ها مایحتاج دوستان خود را تأمین می‌کرد. یک بار به خاطر نفت در



زمستان چون هیچ وسیله گرمایشی نداشتند با عراقی‌ها درگیری پیدا کرد، اما از آنجایی که او از نیروهای کماندو ارتش بود و فردی سخت کوش و چالاک بود توانست بر عراقی‌ها چیره شود و همین مسائل بود که باعث شد عراقی‌ها وی را زیر نظر داشته باشند. در سال ۱۳۶۸ یعنی در دوران آزادی اسرا ایشان را به همراه ۱۹ نفر دیگر به قصد آزادی از زندان بردند، آن ۱۹ نفر برگشتند ولی خبری از این شهید نشد. عراقی‌ها لباس‌های او را برای هم بندی‌هایش آوردند و از آن‌ها خواستند که شهادت بدهند ایشان به مرگ طبیعی مرده اند، ولی با توجه به صحبت‌های یکی از دوستان ایشان او را در سلول انفرادی انداخته بودند که با ضربات مشت با دیگر دوستان خود ارتباط برقرار می‌کرده، ولی دقایقی بعد دیگر صدای ضربات او شنیده نشد، عراقی‌ها با سر و صدای دوستان او درب سلول را باز کردند و پیکر این شهید را که سیاه و کبود شده بود بیرون آوردند و به بیمارستان الرشید عراق منتقل کردند. در ۲۵ تیر ماه ۱۳۶۹ امیر سرلشکر حسن هداوند میرزایی به فیض شهادت نائل آمد و پیکر ایشان در قبرستان کرخ الاسلامیه به خاک سپرده شد. در سال ۱۳۸۱ به دستور مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای دستور نیش قبر ایشان و دیگر شهدا را دادند، پیکر این شهید پس از ۱۲ سال بدون هیچ نقصی از دل خاک بیرون آورده شد و بدون این که آثاری از پوسیدگی بر بدنش باشد، دوباره به خاک سپرده شد (میری، ۱۳۹۰: ۶۰-۱۲).

شهادی دفاع مقدس، با از خودگذشتگی و شجاعت، بدون در دست داشتن اسلحه‌های مجهز جنگی و با توسل به خداوند، به مبارزه بر علیه نیروهای متجاوز عراقی پرداختند. هر کدام از آن‌ها با درجات متفاوت در امتحان خود پیروز و سربلند هستند، اما شجاعت شهید "هداوند میرزایی" به حدی بود که وقتی در خاک عراق، به دست نیروهای مسلح عراقی اسیر شد، از اسارت خود باکی نداشته و همچنان به دفاع از هموطنان اسیر و مجروح خود پرداخته است و با توسل به زور مایحتاج معیشتی یاران خود را تهیه می‌کرده است. یکی از خصوصیات عارفان و اولیا الله، شجاعت در مواجهه با ظالمان است. آنچنان که عارف در قلب خود به قوتی رسیده که شهوات و لذات دنیوی را کنار گذاشته و قدرت قلب خود را بیشتر از موجودات دیگر می‌داند و در مبارزه با کفر و امور ناپسند به صورت تهاجمی عمل می‌کند، این نیرو که از موهبت‌های الهی برگرفته می‌شود، یکی از خصوصیات بارز اولیاءالله است. «در توصیف فضایل انسانی از نظر افلاطون و ارسطو، اخلاق فلسفی بر چهار پایه (حکمت، شجاعت، عفت و عدالت) استوار است. گرچه از دیدگاه عارفان، شجاعت از مقامات و منازل عرفانی نیست، اما یکی از ملکات ملازم معرفت است. اصولاً در قاموس عارفی که متحقق به این حقیقت کمالی و معرفتی شده است، ترس معنایی ندارد و نشانه عرفان، شجاعت است» (ولی زاده، ۱۴۰۱: ۹۲-۹۱).

همچنین دارا بودن خصوصیات همچون: عشق به هم‌نوع، محافظت از حریم مردم در مواجهه با دشمن، برخورداری از علم و دانش روز، محبت ائمه اطهار و نوظافت و پاکیزگی، به همراه سالم ماندن پیکر ایشان با توجه به نیش قبر بعد از سال‌ها مدفون شدن در خاک عراق، نشانه‌ای بر درجه والای ولایت ایشان در میان شهدای دفاع مقدس است.

## نتیجه گیری

تقرب الهی و به کارگیری فرامین پیامبر اسلام (ص) باعث بالا رفتن درجات عرفا می‌شود. شهادی جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران، نوجوانان و جوانان پاک نیتی بودند که بسیاری از آن‌ها به سن تکلیف نرسیده بودند، از ابتدای نوجوانی به پاسبانی از وطن خویش پرداخته بودند و دغدغه آن‌ها محافظت از خلق الله بوده است. همین امر باعث قرب ایشان به حریم الهی گشته است. از طرف دیگر در زمان جنگ تحمیلی به خاطر عوض شدن حکومت پادشاهی در ایران با حکومت ولایت فقیه، نوجوانان و جوانان کشور ما در جو فرهنگی اسلام و محافظت از حریم اسلامی قرار گرفته بودند که این امر باعث یادگیری صریح و صحیح آداب اسلامی در کشور ما بوده است.

در جنگ تحمیلی ایران و عراق، اقشاری که به صورت داوطلب و از جان گذشته به جنگ رفتند از مردم عادی بودند و هیچ برتری نژادی و نصابی به هم نداشتند، اگرچه از لحاظ ایمان به خداوند از هم پیشی می گرفتند اما فرم لباس پوشیدن آن‌ها یکسان بود و خوراکشان هیچ تفاوتی با یکدیگر نداشته است؛ روحیه ایثار و خدایپرستی و عشق به مردم و میهن پرستی در کنار انجام فرایض دینی و مذهبی از آنان عارفانی ساخته بود که در زمره خصوصیات اولیا الله بود. اگرچه پژوهش پیش رو تعدادی از شهدای تفحص شده را که با پیکری سالم نبش قبر شده‌اند، مورد بررسی قرار داده است، اما مطمئناً در میان شهدایی که از همان ابتدای شهادت در خاک وطن خود، دفن شده‌اند نیز افرادی وجود دارند که پیکرشان در اثر پوسیدگی در خاک از بین نرفته و به جز خداوند والا مرتبه کسی از این مساله خبردار نیست، این همان قول خداوند است که طبق حدیث قدسی فرموده: «ولایایی تحت قبایب لایعرفهم غیری».

"شهید محمد رضا شفیعی" به خاطر درایت به امور جنگی از قبیل دین-داری، راهبری فنون جنگی، مدیریت همزمان و خصوصیات بارز شخصی، به رهبری والا در میان همزمان تبدیل شده بود که این خصوصیات، ایشان را از دیگر رزمندگان متمایز کرده است. در در زندگی روزمره، پیشگویی در میان مردم امری خارق العاده و فراواقعی است که دستیابی به آن امری غیر ممکن و دست نیافتنی بوده و به طور طبیعی مردم از انجام آن عاجزند اما در مورد پیشگویی "شهید محمد رضا شفیعی" از تاریخ اتمام جنگ، زنده ماندن هم-رزم و تخمین زمان مرگ خویش که همگی درست از آب درآمده اند و در آخر سالم ماندن جسد ایشان با مرور زمان، می‌توان به کرامات ایشان اشاره کرد. عارفان از مرگ هراسی ندارند و برای دیدن معبود خود از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند. این شهید والا مقام در عملیات کربلای ۴ که یکی از خونبارترین عملیات جنگ تحمیلی است، با لباسی آراسته و نفسی مطمئن به کشته شدن خود اقرار می‌کند ولی از مرگ و شهادت ابایی ندارد و به سمت عملیات رهسپار می‌شود.

شهید عبدالنبی یحیایی با پذیرش تمام شرایطی که رزمندگان اسلام را از زندگی عادی مردم دور می‌کرد، به تبلیغ امور دینی و روحیه شهادت طلبی پرداخته و در ضمن مرثیه خوانی برای سرور شهیدان، امام حسین (ع)، به اجرای آموزه های شهادت از ایشان پرداخته است. شهدای جنگ تحمیلی با ظاهری معمولی در میان مردم زندگی می‌کردند، از لحاظ خوراک، معیشت و شغل نیز با مردم عادی تفاوتی نداشتند، اما تحول ولایت در درون آن‌ها شکل گرفته و بین مردم به خاطر خاصیت خضوع و خشوع و ترس از خداوند، چهره‌ای معصوم دارند که ناخودآگاه انسان را به یاد خداوند و معنویات می‌اندازند.

شهدای دفاع مقدس، با از خودگذشتگی و شجاعت، بدون در دست داشتن اسلحه های مجهز جنگی و با توسل به خداوند، به مبارزه بر علیه نیروهای متجاوز عراقی پرداختند. هر کدام از آن‌ها با درجات متفاوت در امتحان خود پیروز و سربلند هستند، اما شجاعت شهید "هداوند میرزایی" به حدی بود که وقتی در خاک عراق، به دست نیروهای مسلح عراقی اسیر شد، از اسارت خود باکی نداشته و همچنان به دفاع از هموطنان اسیر و مجروح خود پرداخته است و با توسل به زور مایحتاج معیشتی یاران خود را تهیه می‌کرده است. یکی از خصوصیات عارفان و اولیا الله، شجاعت در مواجهه با ظالمان است. آنچنان که عارف در قلب خود به قوتی رسیده که شهوات و لذات دنیوی را کنار گذاشته و قدرت قلب خود را بیشتر از موجودات دیگر می‌داند و در مبارزه با کفر و امور ناپسند به صورت تهاجمی عمل می‌کند، این نیرو که از موهبت‌های الهی برگرفته می‌شود، یکی از خصوصیات بارز اولیاءالله است. با توجه به خصوصیات اشاره شده در مورد شهدای مذکور و در نظر گرفتن پیکر سالم ایشان بعد از تفحص، نتیجه می‌گیریم ایشان دارای مقام اولیا الله هستند و نزد خداوند و مردم ایران، جایگاهی والا دارند.

## منابع

۱. قرآن کریم

۲. پولادی منیژه، همتی امیرحسین، تحلیل نمادهای حیوانی مرتبط با نفس در حکایات و اقوال مشایخ اهل طریقت، بر مبنای طبقات صوفیه سلمی، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، تهران، پژوهشنامه عرفان
۳. حسینی مهرآبادی زهرا، شانزده سال بعد، ۱۳۹۷، قم، انتشارات حماسه یاران
۴. خجسته راد لیلا، مسافر انارستان، ۱۴۰۱، قم، انتشارات حماسه یاران
۵. شکوریان فرد، هنوز سالم است، ۱۳۹۶، قم، انتشارات عهد مانا
۶. فنایی اشکوری محمد، عرفان و صلح، ۱۳۹۲، قم، پژوهشنامه اخلاق
۷. کاظمی داریوش، بررسی ویژگی های نامواره مردان در ادبیات پایداری و عرفانی، ۱۳۹۵، نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان
۸. میری محمود، جاده های دوری، ۱۳۹۰، تهران، انتشارات سوره سبز
۹. همتی امیرحسین، بررسی سیر آراء و عقاید اهل تصوف درباره نظریه «بدایت الاولیا، نهایت الانبیاء»، ۱۳۹۲، تهران، نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی (زبان و ادبیات فارسی)
۱۰. همتی امیرحسین، بررسی طبقات اولیا در عرفان و تصوف اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۲، تهران، پژوهشنامه عرفان
۱۱. همتی امیرحسین، سایه روشن ها و حاشیه های زندگی اولیا الله در تصوف و عرفان اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۴، تهران، نشریه پژوهشنامه عرفان
۱۲. همتی امیرحسین، سیمای اولیا الله و جایگاه ولایت در عرفان و تصوف، ۱۳۹۳، شهرکرد، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد
۱۳. ولی زاده محمد مهدی، سعیدی حسن، تحلیلی توحیدی از مفهوم و مراتب فضیلت شجاعت در اخلاق عرفانی، زمستان ۱۴۰۱، دانشگاه زنجان، فصلنامه تأملات اخلاقی

# The face of Auliya Allah in the imposed war between Iran and Iraq

Sepideh Rajabi Dehkordi

*PhD student of Persian language and literature, Azad University, Shahrekord branch*

---

## Abstract

In the science of mysticism, "Saints of God" is the title of people who have a high position in terms of closeness in the divine system, God has a special look on them and pours blessings on them that show their distinguishing features to others. The saints of Allah, because they are hidden among the people, do not show their distinctive characteristics by God's command, but sometimes they can be identified through a rare phenomenon. In the imposed war and after that, the investigation of the martyred warriors, bodies were pulled out of the ground after years, which were physically, healthy and perfect, whose flesh and skin have been forbidden on the ground by the so-called mysticism. By accepting this mystical hypothesis and studying the biographies of these martyrs and considering their individual characteristics such as: selflessness, faith in God and efforts to promote the religion of Islam, courage, love for the Prophet (PBUH) and the pure imams and also Possessing virtues such as predicting the time of death and the end of the war, being responsive to prayers, and being able to capture the hearts of fellow soldiers, it can be said that they benefit from the characteristics of God's parents. The martyrs of the Iran-Iraq imposed war were the saints of our contemporary time, while their ranks were different.

**Keywords:** degrees of mysticism, martyrs of imposed war, saints of God, healthy body

---